

کتاب‌های محبوب من

با تاریخ هنر درآمیخته و تاملات کتاب در باب هنر، غذا، خانواده و فرهنگ، روایت را تلطیف کرده است. روایتی دلنشیند و به یاد ماندنی.

سلسله‌ای هنرمند در جوسمی، نوشته جیمز جویس، این کتاب را در دبیرستان خواندم و حتی پس از آن هم همیشه خن کردم. جویس کار شکست‌ناپذیری کرده است؛ شکستن قوانین و نوشتن به شیوه‌ای که سابقه نداشته است. زمانی که به شکلی منحصر به فرد کامل است.

خاطراتی شخصی از سی سال زندگی با اقوام سرخ‌پوست در سرزمین‌های آمریکا نوشته هنری رو اسکولرکرت روزنوت ۲۰۲ صفحه‌ای یک جاسوس سرخ‌پوست در میشیگان علیا در قرن نوزدهم میلادی که از قضا به همه چیز علاقه‌مند است.

زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی، اسطوره‌های بومی آمریکا، پرسندشناسی و... یکی از آن کتاب‌های شگفت‌انگیزی که می‌توانی تصادفاً یک جایی از آن را باز کنی و قسمت مبهجی بیایی. **دوای با اسلحه نوشته ارشد همینگوی، همیشه**

از عناصر تریلر و مهیج است اما بی‌مسئله و پرسش‌های انسانی کاراکترهایش متمرکز می‌ماند. پایان بیرق افتاب دره‌ناک و وقت‌نگیز است.

آرزوهای بزرگ چارلز دیکنز، یوزگترین نقطه قوت دیکنز روایت پرشتاب اما کامل ماجراست. حکایت پیچ و جو و خلم هابوشام از بهترین قصه‌های ادبیات است.

جسم‌های کوهسار نوشته ریچارد فورد، شاهکارهای فورد، کم‌نویس است و چشمتعمای کوهسار، سرا به سرعت داستان کوتاه نوشتن انداخت. پنج سالی از کارهای فورد تقلید می‌کردم. **قصه‌های ششم‌های کوهسار به نوع خاصی از فرد**

آمریکایی و به نوعی جهانی می‌بردازد. **نورت گشتی صدایش کن** نوشته جان بارلو مارتین تاریخچه بخش شمالی میشیگان - با روایت‌هایی نه کاملاً جذاب ولی در دستان مارتین به روایتی سرزنده و گیرا بدل می‌شود. کتابی که مرا خانه نشین‌ام کرد. **سفر نامیالی**، سفر نامیالی در حکم یادنویشت که

کدام کتاب بیشترین تأثیر را در زندگی و کار نویسنده تو داشته است؟

وقتی سیزده سالم بود، یک سریال کالکتیویتی در دربار آرتور شاه مارک تواین را خواندم و جوان مدتی علم، درون من را تحت تأثیر قرار داد. در این کتاب، در قرن ششم میلادی شاهد سفر در زمان بودیم و حفاظت‌های الکتریکی و مارتون، کاری از قماش دانشان‌های علمی، تخیلی، زمانی مسمی و باتمک و سراسر انسانی، اولین کتابی که آرزو کردم اینکاش من نوشته بودم.

ده کتاب محبوب تو کدامند و چه چیزشان از نظر تو خاص است؟

- جان کلام نوشته گراهام گرین، یکی از صادق‌ترین و بنجیدترین کتاب‌هایی که درباره کشمکش‌های درونی انسان نوشته شده است. اثری بزرگ در حوزه ادبیات. **هیرق افتاب** نوشته رابرت استون، کتابی که باعث می‌شود بعد از خواندنش اکثر داستان‌های معاصر ادبی و بی‌سرق به نظر بیاید. کتاب‌های او سرشار

از این که همینگوی می‌تواند چنین قصه رمانتیکی را به زبانی دقیق و موجز و البته با چنین پایانی تعریف کند لذت می‌برم.

- لطیف است شب نوشته اسکات فیتز جerald، چه نثری. آیا هیچ نویسنده امریکایی دیگری هست که جملاتی بهتر از جملات فیتز جerald داشته باشد؟

چه تپ موسیقی‌هایی دوست داری؟ آیا نوع خاصی هست که دوست داشته باشی وقت نوشتن به آن گوش دهی؟

من ممتناً جز و بلوز گوش می‌دهم یا بعضی کارهای کلاسیک را که وقتی دارم می‌نویسم به سکوت

احتیاج دارم در هر صورت اصوات داستان باید به صدای موسیقی غلبه کند.

اگر یک باشگاه کتاب داشتی چه کتابی را در آن می‌خوانیدی... چرا؟

خسلیج ارواح ریاست استون، چون این همان کتابی است که برنامه دارم بخوانم و اماها دنبالش می‌گشتم.

آیا برای نوشتن تشریفات خاصی داری؟ مثلاً وقتی داری می‌نویسی چه چیزهایی روی میز هست؟

غیر از یک کبک کافه که تحت اصلاح و بازبینی هستند، تنها چیز روی میز یک جرمه جینی

مختصاً مجموعه‌خوانی که همیشه با لیکندی محو و مرمز نوی چشم‌هام خیره شده.
چه توصیه‌ای برای نویسندگانی که منتظر کشف شدن هستند داری؟

در معادله «کشف» شانس و استعداد از ارزش برابری برخوردارند. پس بهترین کارتان را برای چاپ بفرستید و بعد صلیب بکشید.

□

مصاحبه کوتاه کتابفروشی اینترنتی بارناردینوئل با پاکتا در سال ۲۰۰۲

کارل پاکتا پژوهشگر ام‌ای‌تی‌ست

متخصص ریوتیک است

همچنین نویسنده داستان‌هایی است که

جایزه و کشف سال مجله پاریس ریویو و جایزه پوشکارت را

برده است

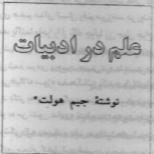
چندتایی از داستان‌هایش هم در کتاب

«برگزیده داستان‌های سال ۲۰۰۲ آمریکا» منتشر شده‌اند

کتاب چندین افتخاراتی در داوری‌های مستقل مؤسسات ادبی

بدان معناست که پاکتا بی‌شک فردی است سرشار از

فره ادبی، حکمی که نمی‌توان از آن به سادگی گذشت



چه گونه علم را می‌توان در ادبیات گنجانده (بپایید از این بحث که اصلاً چنین کاری خوب است یا نه چشم ببوشیم) دو راه وجود دارد. نخست آن که نویسندگانی ادبی بنشیند یا شناخت دقیقی از علم تا مدتها جان آندایک نمونه درخشان این‌گونه نویسنده به شمار می‌آید. «کن» را به یاد می‌آورد آن بیوشیمیست مضطرب و پریشان حال رمان «همسران» را، و یا «هائین» فیزیکدان جنگلی متخصص فیزیک ذرات ششخه راجره، و از نمونه‌های جدیدتر هم بهترین نمونه برچارد پلورز است نویسنده‌ای که واقعات علمی بیسیاری را در رمان‌های درخشان‌اش گنجانده است. رمزگان زستیپک دو «پاریسون» می‌گردد، هوش مصنوعی در «گلانا ۲۸» که برخی منتقدان او را به این متهم می‌کنند که علم را به آثارش ماله می‌کشد. راه دوم نهادن علم در ادبیات این است که دانشمندی باشند که از قضا ذوق ادبی هم دارد. در این مورد نمونه درخشان «پریملووی» است نویسنده‌ای که در مجموعه یادداشت‌هایش «جدول تناوبی» از مفاهیم شیمی به منظور توضیح تحول اخلاقی یک جوان بهره می‌گیرد. (نمونه دومست و مبتذل آن هم سی‌سی اسنو است با رمان‌های غیرقابل خواندن‌اش که درباره دانشمندان مزدور «تالارهای قدرت» است) دانشمندی که از ذوق ادبی درخشانی برخوردارند ماهیت ذهنیت علمی را نحوه تفکر متفاوت، زیبایی‌ها، سختی‌ها و محدودیت‌های آن را از درون همان‌گونه که هست و با صمیمیت و

مهارت بیشتری نسبت به دانشمندان نوپای اهل ادب، آشکار می‌سازند. لاقول تئوری من این است.
کارل پاکتا پژوهشگر ام‌ای‌تی‌ست متخصص ریوتیک است. همچنین نویسنده داستان‌هایی است که جایزه «کشف سال» مجله پاریس ریویو و جایزه پوشکارت را برده است. چندتایی از داستان‌هایش هم در کتاب «برگزیده داستان‌های سال ۲۰۰۲ آمریکا» منتشر شده‌اند. کتاب چندین افتخاراتی در داوری‌های مستقل مؤسسات ادبی بدان معناست که پاکتا بی‌شک فردی است سرشار از فرهنگ ادبی، حکمی که نمی‌توان از آن به سادگی گذشت. اما او چه گونه از این استعداد ادبی خود در تشریح و ترسیم ذهنیت علمی بهره می‌گیرد؟ هر یک از هشت داستان کتاب «در باب ماهیت فعل و تسامات عاشقانه بشری» به شیوه خاص خود به علم می‌پردازد. نیسی از آن‌ها در زمان حال می‌گذرند، نیسی در قرن نوزدهم، و البته همه آن‌ها در بیفوله‌های نواحی پست غرب امریکا در این داستان‌ها اغلب اوقات یخبندان است. گاراکتراها چون خیلی از وقت خود را در اتاق‌های خفه و بسته می‌گذرانند، قوه بویایی بسیار قدرتمندی دارند (الکساندرا بوی اتالی باگانی می‌دهد، بوی چسب و کافه کیک زده و جوهر خشک شده ... باتی تک اینفو بوی همه بوهایی امیزادی من را می‌دهد، بوی لیمو و شیر ترشیده و زیره آسیاب شده) و دنیای داستان دنیایی است تهی از